

شکل‌گیری خانوار و ترتیبات زندگی جوانان در ایران: شواهدی از تأخیر در گذار به زندگی مستقل

محمدجلال عباسی شوازی^۱، میلاد بگی^۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۰۱، تاریخ تایید: ۹۹/۰۳/۱۸

Doi: 10.22034/jcsc.2020.44624

چکیده

شکل‌گیری خانوار جدید توسط جوانان، از مراحل مهم در چرخه زندگی خانوار بوده و به‌عنوان گذار به مرحله بزرگسالی تعبیر می‌شود. هدف مقاله حاضر، بررسی ترتیبات زندگی جوانان در ایران و شناخت روندها و عوامل مؤثر بر میزان‌های سرپرستی آنها می‌باشد. برای تحقق این هدف، اطلاعات جوانان ۲۹ - ۱۵ ساله، طی دوره ۱۳۹۵ - ۱۳۶۳ با استفاده از داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که فرزندان، در مقایسه با دهه‌های قبل، زمان بیشتری را در خانه والدین باقی می‌مانند؛ به طوری که در دوره ۱۳۹۵ - ۱۳۹۰ حدود ۵۰ درصد فرزندان پسر و دختر به ترتیب تا سنین حدود ۲۷ و ۲۳ سالگی هنوز خانه والدین را ترک نکرده‌اند و نسبت به دوره ۱۳۸۵ - ۱۳۷۵ نزدیک به دو سال افزایش داشته‌اند. میزان‌های سرپرستی جوانان نیز با کاهش روبه‌رو بوده است. بیشتر خانوارهایی که جوانان سرپرستی آنها را بر عهده داشتند، از نوع خانوارهای هسته‌ای بودند. با این حال، سهم خانوارهای تک‌نفره و خانوارهای زوجین بدون فرزند، افزایش و از سهم خانوارهای گسترده و تک‌والد در طول دوره کاسته شده است. احتمال سرپرستی جوانان در سطح فردی، تحت تأثیر عواملی همچون محل سکونت، وضعیت تأهل و اشتغال قرار دارد. در سطح نسل، بهبود وضعیت رفاهی نسل‌ها منجر به افزایش احتمال سرپرستی می‌شود. در سطح دوره نیز افزایش هزینه‌های مسکن، بیکاری جوانان و افزایش میانگین سن ازدواج مردان از علل اصلی کاهش برعهده گرفتن سرپرستی خانوار توسط جوانان هستند. این نتایج تأیید می‌کند که هزینه‌های زندگی مستقل نقشی اساسی در تشکیل خانوارهای جدید توسط جوانان دارد. ضمن اینکه ساختار دینی و فرهنگی جامعه ایرانی با تأکید بر باقی‌ماندن فرزندان در خانه والدین تا زمان ازدواج، در به تأخیر انداختن ترک خانه والدین تأثیرگذار بوده است.

واژگان کلیدی: ترتیبات زندگی، جوانان، ساختار و بُعد خانوار، میزان سرپرستی، شکل‌گیری خانوار، ایران.

mabbasi@ut.ac.ir

^۱ استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و استاد افتخاری دانشگاه ملیورن استرالیا

^۲ استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا
m.bagi@basu.ac.ir

فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات / دوره ۱۶، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۹۹ / ۲۴۳-۲۷۴

مقدمه

خانوار واحدی کلیدی در تحلیل‌های جمعیت‌شناختی و اقتصادی به‌شمار می‌رود و این امر، سبب شده است تا شکل‌گیری خانوارهای جدید، همواره مورد توجه محققان، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار گیرد. مطالعه الگوهای ترک خانۀ والدین و تشکیل خانوار جدید توسط جوانان به‌عنوان یکی از وقایع مهم چرخۀ زندگی خانوار برای فهم و درک تغییرات در الگوهای ازدواج، فرزندآوری، مشارکت در بازار کار و ساختار و بُعد خانوار ضروری به‌نظر می‌رسد. این امر، با برنامه‌ریزی اجتماعی و اقتصادی برای سیستم‌های رفاهی و همچنین تقاضا و عرضه مسکن و سایر کالاهای مصرفی خانوار مرتبط است. ادبیات گسترده‌ی موجود در رابطه با جمعیت‌شناسی خانوار در کشورهای توسعه‌یافته، خود منعکس‌کننده پیامدهای مهم و کاربردی شکل‌گیری خانوار توسط جوانان در برنامه‌ریزی‌ها می‌باشد.

کشور ما طی سه دهه گذشته، تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای را تجربه کرده است که پیامدهای این تحولات را می‌توان در پدیده‌های جمعیتی مشاهده کرد. یکی از مهم‌ترین این تحولات، تغییرات در ساختار سنی جمعیت است. رشد قابل توجه جمعیت جوان کشور در دهه‌های گذشته که ناشی از باروری بالای دهه شصت بود، منجر به جمعیت ۲۵ میلیون نفری جوانان ۲۹ - ۱۵ ساله در سال ۱۳۸۵ شد که جامعه را با چالش‌های بسیاری در رابطه با مسائل مختلف این گروه جمعیتی روبه‌رو ساخت. سهم این زیرگروه جمعیتی از کل جمعیت کشور در سال ۱۳۶۵، حدود ۲۶/۴ درصد بود که در سال ۱۳۹۵ به ۲۵ درصد رسیده است (مرکز آمار ایران ۱۳۹۵). هرچند نسبت جمعیت جوان کشور به یک‌چهارم کل جمعیت در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است (۲۰ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵)، اما افزایش در تعداد و سهم جمعیت جوانان، پدیده‌ای منحصربه‌فرد در تاریخ اجتماعی و جمعیتی ایران محسوب می‌شود (کوششی و صادقی ۱۳۹۶: ۱۵۲).

تغییرات در ترتیبات زندگی این حجم از جمعیت از جمله موضوعاتی است که نیازمند برنامه‌ریزی‌های ویژه‌ای است. ترک خانۀ والدین و تشکیل خانوار جدید، جوانان را از زندگی معمول آنها جدا می‌کند و به‌نوعی انتقال به دوره بزرگسالی تعبیر می‌شود. هرچند روابط عاطفی بین والدین و فرزندان ادامه خواهد یافت و فرزندان ممکن است در آغاز به استقلال کامل دست پیدا نکرده باشند، با این حال، این انتقال تأثیر زیادی بر جنبه‌های مختلف زندگی آنان خواهد داشت.

تغییر محل سکونت، پیامدهای جمعیت‌شناختی و اقتصادی مهمی را نیز در سطح کلان در پی دارد؛ چراکه جدایی فرزندان، هم بر بُعد خانوار و هم بر تعداد واحدهای مصرف‌کننده تأثیر می‌گذارد (Kobrin and DaVanzo 1985). ترک خانه والدین و تشکیل خانوار جدید به افزایش تعداد کل خانوارها منجر خواهد شد. در ایران تعداد خانوارها طی شش دهه اخیر، بیش از ۶ برابر شده است و از ۳/۹ میلیون در سال ۱۳۳۵ به ۲۴ میلیون در سال ۱۳۹۵ رسیده است (مرکز آمار ایران ۱۳۹۵).

نکته مهم اینکه در تحلیل‌های مربوط به مصرف انرژی یا تأثیرات انسانی بر محیط‌زیست و توسعه پایدار، تغییر در تعداد، بُعد و ساختار خانوارها در مقایسه با رشد جمعیت، از اهمیت بسیار بیشتری برخوردارند. این امر، به این دلیل است که مصرف کالاهای مرتبط با انرژی مانند آب، برق، گاز و وسایل نقلیه بیشتر تحت تأثیر تعداد خانوارهاست تا تعداد جمعیت (Yi et al. 2017: 95). از طرفی ترک خانه والدین در جوامعی که برنامه‌های سیاستی حمایت از جوانان به شکل منسجم وجود ندارد یا میزان بیکاری جوانان بالاست، می‌تواند خطر فقر را برای جوانان را در پی داشته باشد (Iacovou et al. 2007).

تشکیل خانوارهای جدید توسط جوانان، سبب فشار بیشتر بر بازار مسکن به دلیل افزایش میزان تقاضا خواهد شد. مسکن یکی از مشکلات حاد جامعه - چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ اجتماعی - است و در چند سال گذشته، همواره شاهد بالا رفتن قیمت مسکن بودیم که این امر، دسترسی به مسکن برای اقشار آسیب‌پذیرتر از جمله جوانان را با دشواری روبه‌رو کرده است (چگنی ۱۳۹۶، اکبری ۱۳۹۶، قلی‌زاده و ملاوی ۱۳۹۱). از طرفی بیکاری یکی دیگر از مشکلات جوانان ایرانی می‌باشد. میزان بیکاری جمعیت جوان در سال ۱۳۹۰ حدود ۲۵/۳ درصد بوده است که این رقم برای افراد تحصیل‌کرده دانشگاهی، حتی به ۳۷ درصد نیز می‌رسد (عباسی‌شوازی و صادقی ۱۳۹۲: ۵۷). همچنین به‌طور میانگین، ۳ سال طول می‌کشد تا یک فرد بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی بتواند وارد بازار کار شود (صادقی ۱۳۹۵). این مشکلات در کنار موضوعاتی همچون افزایش سطح تحصیلات (به‌ویژه در میان زنان)، تغییر الگوی زندگی، افزایش مشارکت اقتصادی زنان، افزایش سطح فرهنگی خانواده‌ها، شهرنشینی، توسعه وسایل ارتباط جمعی، وضعیت اقتصادی - اجتماعی سبب شده است تا میانگین سن ازدواج نیز در ایران افزایش یابد (فلاح و جوادی ۱۳۹۲، امانی ۱۳۸۰، کاظمی‌پور ۱۳۸۳، عباسی‌شوازی و صادقی ۱۳۸۴، Torabi & Baschieri 2010، Abbasi-Shavazi 2000، Abbasi-Shavazi et al.

2003). در شرایطی که ازدواج یکی از عوامل اصلی در ترک خانۀ والدین در ایران به‌شمار می‌رود، شاهد هستیم که حضور فرزندان در خانۀ والدین تا سنین بالاتر افزایش داشته است. یکی از دلایل باقی‌ماندن فرزندان در خانۀ والدین، به ساختارهای دینی و فرهنگی جامعۀ ایرانی برمی‌گردد. جامعه انتظار دارد فرزندان تا زمان ازدواج در خانۀ والدین باقی بمانند که این موضوع، تشکیل خانوارهای تک‌نفره جوانان را در ایران تحت تأثیر قرار داده است. همه این عوامل می‌تواند به‌عنوان مانعی بر شکل‌گیری خانوارهای جدید توسط جوانان منجر شود.

نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که حدود ۶۰ درصد جوانان ۲۹ - ۱۵ ساله به‌عنوان فرزندان وابسته به همراه والدین خود زندگی می‌کنند (بگی ۱۳۹۷: ۷۹). این در حالی است که فرزندان، در نهایت ازدواج کرده و خانۀ والدین را ترک می‌کنند و در صورتی که از شرایط لازم برای تشکیل خانوار جدید برخوردار نباشند، انتقال جوانان به دورۀ بزرگسالی با مشکلات متعددی روبه‌رو خواهد شد.

ترتیبات زندگی جوانان در ایران به‌ندرت موضوع مطالعۀ محققان قرار گرفته است و شناخت اندکی در رابطه با عوامل مؤثر بر ترک خانه والدین، میزان‌های سرپرستی جوانان و شکل‌گیری خانوارهای جدید توسط آنها وجود دارد. مطالعۀ حاضر، سعی دارد ابعاد مختلف ترتیبات زندگی جوانان ۲۹ - ۱۵ ساله در ایران را طی دورۀ ۱۳۹۵ - ۱۳۶۳ مورد بررسی قرار داده و به این سؤالات پاسخ دهد که میزان ترک خانۀ والدین توسط فرزندان، چه تغییراتی را تجربه کرده است؟ میزان‌های سرپرستی، ساختار و بُعد خانوار در میان سرپرستان جوان چگونه است؟ چه عواملی بیشترین تأثیر را بر تغییرات در میزان‌های سرپرستی جوانان و احتمال بر عهده گرفتن سرپرستی توسط آنان داشته است؟

ملاحظات نظری و تجربی

شکل‌گیری خانوارهای جدید و نیز ترک خانۀ والدین توسط جوانان، تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد و از این‌رو دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی نیز به‌منظور تبیین آن مطرح شده‌اند. بحث‌های نظری و مدل‌های رسمی ارائه‌شده در مورد شکل‌گیری خانوار عمدتاً بر سه عامل تأثیرگذار متمرکز بوده‌اند: مهم‌ترین عامل، تمایل به حریم خصوصی بیشتر است. موضوع دوم این است که اعضای خانوار تا چه اندازه در تهیه کالاهای و خدمات با یکدیگر همکاری می‌کنند. عامل سوم،

صرفه به مقیاس کالاهای مصرفی بادوام است (Yi et al. 2010, Lesthaeghe 2002, Haurin et al. 1990, Ermish 1988, Burch and Matthews 1987).

بخش زیادی از ادبیات نظری مربوط به شکل‌گیری خانوارهای جدید، بر اساس دیدگاه‌های اقتصادی شکل‌گرفته است. آنها به این موضوع علاقه‌مندند که مشخص کنند محدودیت‌های اقتصادی چگونه بر انتخاب مردم در مورد اینکه با چه کسانی زندگی کنند، تأثیر می‌گذارد. اکثر دیدگاه‌های اقتصادی مرتبط با تشکیل خانوار بر تأثیرات اقتصادی بر روی تغییرات جمعیت‌شناختی تمرکز کرده‌اند. اینکه مسائل اقتصادی، ابتدا روندهای جمعیتی همچون ازدواج، طلاق و... را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این روندها نیز بر تغییرات در ترتیبات زندگی افراد تأثیر می‌گذارند.

یکی از مهم‌ترین کارهای انجام‌شده برای مطالعه عوامل مؤثر بر تشکیل خانوار جدید مربوط به کار ارمیش^۱ (۱۹۸۸) می‌باشد. در مدل ارائه‌شده توسط ارمیش، ابعاد جمعیت‌شناسی و اقتصادی تشکیل خانوار از هم جدا می‌شوند و به‌طور مجزا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. در سطح جمعیتی، عواملی همچون باروری، مرگ‌ومیر، ازدواج و طلاق می‌توانند بر شکل‌گیری یک خانوار جدید تأثیرگذار باشند، اما در سطح اقتصادی، تجزیه و تحلیل ارمیش بر این مسئله متمرکز است که مسائل اقتصادی چگونه سبب می‌شود تا گروه‌بندی‌های خانوار^۲ در اشکال مختلف قرار گیرند. به اعتقاد وی، این گروه‌بندی تحت تأثیر انتخاب اقتصادی اعضای همان خانوار قرار دارد. برای مثال تصمیم دو شخصی که با هم ازدواج می‌کنند، تحت تأثیر این موضوع قرار دارد که آیا زندگی با والدین یا زندگی در یک خانوار جدید، منفعت اقتصادی بیشتری برای آنها در پی خواهد داشت.

هاورین^۳ و همکاران (۱۹۹۰) با ارائه مدلی سعی کردند تا تعیین‌کننده‌های تشکیل خانوار توسط جوانان بزرگسال را مشخص کنند. مدل‌های آنها چهار نوع از تصمیم افراد در زمینه شکل‌گیری خانوار جدید را در برمی‌گیرد: اینکه خانۀ والدین را ترک کنند یا خیر؛ ازدواج کنند یا خیر؛ فرزند داشته باشند یا خیر؛ و اگر ازدواج نکرده باشد، قصد دارند به‌تنهایی زندگی کنند یا با دیگران. آنها به این نتیجه رسیدند که هزینه‌های اجاره، ثروت و دستمزد بالقوه‌ای که جوانان می‌توانند دریافت کنند، از جمله متغیرهایی هستند که می‌توانند بر این تصمیمات تأثیرگذار

1 Ermish

2 household groupings

3 Haurin

باشند. هاورین و همکاران همچنین دریافته‌اند که متغیرهای اقتصادی، به‌طور معنی‌داری اثرات برآورد شده متغیرهای جمعیتی را تغییر می‌دهند. در این نظریه، دستمزد و درآمد، به‌عنوان یک متغیر اقتصادی مهم در ادبیات شکل‌گیری خانوار در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا درآمد فرد باعث می‌شود وی بتواند هزینه‌های تشکیل یک زندگی جدید را پرداخت کرده و مسئولیت زندگی مستقل را بر عهده بگیرد (Burch 1995: 93). آنها همچنین بر این مسئله تأکید می‌کنند که برخی سیاست‌های عمومی، بر میزان‌های سرپرستی جوانان تأثیرگذار هستند؛ زیرا انتخاب ترتیبات زندگی، اغلب تحت تأثیر تقاضا برای خدمات اجتماعی و مسکن قرار دارد.

بورچ و متیوز^۱ (۱۹۸۷) در مفهوم‌سازی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری ساختار خانوار، بر اولویت ترتیبات زندگی تأکید کردند. به عقیده آنها انتخاب ترتیبات زندگی، مهم‌ترین موضوع در تصمیم‌گیری برای تشکیل یک خانوار جدید است که آن هم در سطح خرد و فردی صورت می‌گیرد. بورچ و متیوز یک لیست از ۱۰ مورد «کالای خانگی»^۲ را مرتب می‌کنند، چیزهایی که مردم با ترکیبات مختلف به‌دنبال آنها هستند. این ده کالا عبارتند از: ۱. پناهگاه فیزیکی؛ ۲. ذخیره اموال (هم اموال مشترک خانوار و هم اموال شخصی)؛ ۳. خدمات خانگی؛ وعده‌های غذایی، شستشو و تعمیر لباس، تمیز کردن خانه، ۴. مراقبت‌های شخصی؛ به‌ویژه از اعضای وابسته مثل فرزندان مجرد، بیماران یا معلولین، سالمندان؛ ۵. مصاحبت جنسی و غیرجنسی؛ ۶. تفریح و سرگرمی؛ ۷. حریم خصوصی؛ ۸. استقلال و خودمختاری؛ ۹. قدرت/اقتدار و ۱۰. صرفه به مقیاس بودن^۳ در مصرف کالاهای فوق (Burch and Matthews 1987: 499). تصمیم‌گیری‌های خانوار در مورد هر یک از این کالاها به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی مطرح می‌شود؛ زیرا تمام کالاهای خانوار را نمی‌توان هم‌زمان به حداکثر رساند (Burch 1995: 96). بر این اساس، آنها معتقدند تصمیم فرد برای تشکیل خانوار جدید و جدایی از خانوار قبلی بستگی به میزان رضایت آنها از کالاهایی دارد که توسط خانوار برای آنها فراهم می‌شوند.

در تضاد با دیدگاه‌های اقتصادی بود که چندین فرضیه، برای توضیح افزایش زندگی جداگانه در جوامع توسعه‌یافته مطرح شده است. این فرضیه‌ها بر مواردی مثل نقش تعداد خویشاوندان، تغییر ترجیحات به‌سمت حریم خصوصی بیشتر، تغییر نقش جنسی - سنی در رابطه با جمعیت خانوار و کیفیت خدمات آن و نقش ارتباطات و فناوری در تبدیل معنای

1 Burch and Matthews

2 Household goods

3 Scale economics

زندگی، تنها تمرکز می‌کنند. ادبیات مربوط به شکل‌گیری خانوار به‌ویژه پس از دوره جنگ جهانی دوم حاکی از افزایش بیشتر در تأثیرگذاری ترجیحات فردی یا حریم خصوصی به نسبت دیگر کالاها بود. واضح بود که تقاضا برای حفظ حریم خصوصی یا حداقل زندگی جداگانه، افزایش یافته است، ولی هیچ تبیین رضایت‌بخشی برای آن ارائه نشده بود. در همین رابطه، ویلکینسون و مولگان^۱ (۱۹۹۵) به آزادی‌های قابل توجه نسل‌های اخیر اشاره می‌کنند، به‌عنوان مثال آزادی زنان در کار خارج از خانه و کنترل تولیدمثل، آزادی در تحرک اجتماعی و شغلی برای هر دو جنس و آزادی در تعریف سبک‌های زندگی شخصی. شاید کامل‌ترین تبیین جمعیت‌شناختی برای این فرضیه، توسط لستهاق^۲ ارائه شده باشد. در کارهای اولیه وی، تمرکز بر تبیین فرهنگی کاهش باروری بود. وی بعدها و در مطالعات اخیرتر خود بر تبیین فرهنگی دیگر جنبه‌های شکل‌گیری خانواده و خانوار متمرکز شده است (Lesthaeghe 1983, 1995, 2014, Lesthaeghe and Surkyn 2002).

توضیح احتمالی وی برای افزایش ترجیحات حریم خصوصی، انقلاب جنسی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود. سطح تحمل جامعه، برای رفتارهای جنسی خارج از دایره زناشویی به‌طور محسوسی افزایش یافته بود. تقاضا برای حریم خصوصی در بین کسانی که این رفتارها در میان آنان دیده می‌شد، به‌صورت شدیدی بالا رفت. در طرف مقابل، پاسخ والدین متفاوت بود. یک دسته سطح تحمل خود را بالا بردند. دسته دیگر چنین رفتارهایی را در خانوار نپذیرفتند که سبب جدایی فرزندان بزرگسال از خانه والدین گردید و در نهایت هر دوی آنها به تغییرات در ساختار خانوار منجر شد. وی همچنین معتقد است که انتخاب انواع جدیدی از خانوارها (زندگی تنهایی قبل از ازدواج، زوج زیستی، تک‌والدینی و...) با گرایش‌های فردی و جهت‌گیری‌های ارزشی در حوزه‌های مختلف مرتبط است (Lesthaeghe 2014). به باور لستهاق و سوروکین^۳ (۲۰۰۲) آنچه را که در غرب سبب شد تا شکل‌گیری انواع جدید خانوارها را شاهد باشیم دلایلی همچون سکولاریسم، زندگی سیاسی جدید، عدالت‌خواهی، اصول اخلاقی جدید، تمرکز بر ارزش‌های فردی و روابط زناشویی جدید می‌باشند.

بر همین اساس مطالعات متعددی در جوامع توسعه‌یافته برای شناخت عوامل مؤثر بر ترک خانه والدین و نیز شکل‌گیری خانوارهای جدید توسط جوانان به انجام رسیده است. ارمیش و

1 Wilkinson & Mulgan

2 Lesthaeghe

3 Surkyn

دی‌سالو^۱ (۱۹۹۷) هزینه‌های مسکن را به‌عنوان عاملی اصلی بر زمان‌بندی ترک خانه والدین ذکر می‌کند. فوگلی^۲ (۲۰۰۴) حمایت و پشتیبانی کامل مادی و معنوی خانواده از جوانان را به‌عنوان یک مکانیسم پیشگیری‌کننده برای شکل‌گیری خانوار جدید توسط جوانان معرفی کرد. یی^۳ و همکاران (۱۹۹۴) بر سه عامل کلیدی ازدواج، ادامه تحصیل و اشتغال تأکید کردند. کوبرین و داوانزو^۴ (۱۹۸۵) تأثیر عوامل جمعیتی و اجتماعی را بر زمان‌بندی ترک خانه والدین در ایالات‌متحده با استفاده از داده‌های طولی مورد ارزیابی قرار دادند. کیرن^۵ (۱۹۸۶) به مقایسه ترتیبات زندگی جوانان در کشورهای دانمارک، بریتانیا و ایالات‌متحده پرداخت. کنت^۶ (۱۹۹۲) سعی در مدل‌سازی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری خانوار توسط جوانان در ایالات‌متحده داشت و نشان داد که میزان‌های سرپرستی جوانان تحت تأثیر عواملی همچون درآمد، هزینه‌های مسکن، میانگین سن در اولین ازدواج و تسهیلات بانکی ارائه‌شده توسط دولت به جوانان قرار دارد. مایر و شوارز^۷ (۱۹۸۹) به بررسی فرایند ترک خانه والدین در آلمان پرداختند. دی^۸ و همکاران (۲۰۰۲) ترتیبات زندگی جوانان ایالات‌متحده ساکن در خانه والدین را مورد مطالعه قرار دادند و دریافتند که درآمد مهم‌ترین عامل در جدایی یا سکونت در خانه والدین می‌باشد. برینگتون^۹ و همکاران (۲۰۰۹) با بررسی ترتیبات زندگی جوانان در انگلستان در طی ۲۰ سال به این نتیجه رسیدند که وضعیت اقتصادی، تحصیلات و منطقه جغرافیایی محل سکونت از عوامل مؤثر بر تغییرات در ترتیبات زندگی جوانان به‌شمار می‌روند. استون^{۱۰} و همکاران (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای دیگر در انگلستان، نشان دادند که داشتن تحصیلات بالاتر به افزایش خانوارهای غیرخانوداگی در میان جوانان منجر شده است و عدم قطعیت از آینده شغلی مهم‌ترین عامل در باقی ماندن فرزندان در خانه والدین می‌باشد. ماتسودایرا^{۱۱} (۲۰۱۶) در مطالعه ۵ دهه، ترتیبات زندگی جوانان در ایالات‌متحده به این نتیجه رسید که عوامل اقتصادی از جمله نداشتن شغل، دستمزد پایین و هزینه‌های بالای اجاره مسکن سبب افزایش تعداد

1 Di Salvo

2 Fogli

3 Yi

4 Kobrin and DaVanzo

5 Kiernan

6 Kent

7 Mayer and Schwarz

8 Di

9 Berrington

10 Stone

11 Matsudaira

فرزندانی می‌شود که در خانه والدین ساکن هستند. اینگلهارت^۱ و همکاران (۲۰۱۵) نیز مسکن و بیکاری را دو عامل عمده و تأثیرگذار در ترتیبات زندگی جوانان در دوران رکود اقتصادی در انگلستان معرفی کردند. ویمرز^۲ و همکاران (۲۰۱۷) در ایالات متحده، به بررسی ترتیبات زندگی مادران و فرزندان جوان آنها پرداختند. نتایج آنها حاکی از این بود که زندگی مشترک جوانان با مادران‌شان، منفعت بیشتری برای آنها در پی دارد. آنها همچنین به این نکته اشاره کردند که جوانانی که هیچ‌وقت خانه والدین را ترک نکرده بودند، در آینده نیز احتمال کمتری داشت که آنها را ترک و در خانواری جدید ساکن شوند. مطالعات اشاره شده، تنها بخشی از ادبیات گسترده مربوط به ترتیبات زندگی به‌ویژه در میان جوانان است که در جوامع دیگر صورت گرفته است. حال آنکه این موضوع در ایران، تا حد زیادی مورد غفلت قرار گرفته شده است.

بسیاری از مطالعات اشاره شده بیشتر بر مسائل اقتصادی به‌عنوان تعیین‌کننده‌های تغییرات در ترتیبات جوانان تأکید کرده‌اند. با این حال، همچنان که ارمیش اشاره می‌کند تأثیرگذاری عوامل اقتصادی بیشتر از طریق متغیرهای جمعیتی عمل می‌کنند. نگارندگان بر این باور هستند که برای شناخت درست‌تر تعیین‌کننده‌های ترتیبات زندگی جوانان، بایستی تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی را در بین دوره‌ها و نسل‌های مختلف مورد بررسی قرار داد؛ زیرا تأثیر هر یک از این عوامل در بین دوره‌ها و نسل‌های مختلف، می‌تواند متفاوت باشد. برای مثال، محققان نشان داده‌اند که در دوران رکود اقتصادی، جوانان تمایل کمتری به تشکیل خانوارهای جدید دارند (Dunne 2012, Lee and Painter 2013, McMaken 2018). لذا وقتی روند میزان‌های سرپرستی جوانان و ترتیبات زندگی آنان را مطالعه می‌کنیم، توجه به عوامل سطح دوره و یا نسل، ضروری به‌نظر می‌رسد. بر این اساس، مطالعه حاضر به‌گونه‌ای سازماندهی شده است تا تأثیر ویژگی‌های فردی را در کنار متغیرهای سطح کلان جمعیتی و اقتصادی در بین دوره‌ها و نسل‌های متفاوت بررسی کند و نشان دهد که چه تفاوتی در اثرگذاری عوامل مختلف در بین دوره‌ها و نسل‌های مختلفی که افراد در آنها حضور دارند، وجود دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق در مطالعه حاضر، تحلیل ثانویه می‌باشد. میزان‌های ترک خانه والدین با استفاده از داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ برآورد می‌شوند. برای

1 Engelhardt

2 Wiemers

دیگر شاخص‌های تحقیق از داده‌های جمع‌آوری شده در طرح هزینه و درآمد خانوار استفاده شد که توسط مرکز آمار ایران به صورت سالانه اجرا می‌شود. این داده‌ها از سال ۱۳۴۲ برای خانوارهای روستایی و از سال ۱۳۴۷ برای خانوارهای شهری در کل کشور به صورت سالانه گردآوری شده‌اند (به استثنای سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۵۷ و ۱۳۶۰). با توجه به اینکه داده‌های خام این طرح تنها از سال ۱۳۶۳ به بعد در دسترس هستند، تحلیل‌ها بر روی دوره زمانی ۱۳۹۵ - ۱۳۶۳ متمرکز می‌شوند. به این ترتیب، افراد ۲۹ - ۱۵ سال در هر سال انتخاب شدند که در مجموع، اطلاعات ۱ میلیون و ۱۳۸ هزار نفر مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

آماده‌سازی داده‌ها و تحلیل‌های توصیفی با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام شد. برای برآورد میزان‌های ترک خانۀ والدین از نرم‌افزار ProFamy و در آزمون مدل‌های میزان‌های سرپرستی نیز از مدل‌های فضا - حالت در نرم‌افزار Eviews استفاده شد. در نهایت، مدل «سن - دوره - نسل»، برای بررسی احتمال بر عهده گرفتن سرپرستی جوانان با استفاده از نرم‌افزار HLM مورد آزمون قرار گرفت.

بر اساس تعریف ارائه شده توسط مرکز آمار ایران، منظور از سرپرست خانوار، عضوی از خانوار است که معمولاً مسئولیت تأمین تمام یا بخش عمده‌ای از هزینه‌های خانوار یا تصمیم‌گیری در مورد آن را بر عهده دارد. سرپرست خانوار، لزوماً مسن‌ترین عضو خانوار نیست و می‌تواند زن یا مرد باشد و معمولاً بیش از ده سال سن دارد. ملاک انتخاب فرد به‌عنوان سرپرست نیز این است که سایر اعضا او را به این عنوان می‌شناسند.

جدول ۱. متغیرهای مورد استفاده در تحقیق

منبع داده‌ها	متغیرها	سطح تحلیل	
طرح هزینه و درآمد خانوار	سن، جنس، وضع سواد و سطح تحصیلات، وضعیت تأهل، وضعیت اشتغال، محل سکونت	سطح فردی	متغیرهای مستقل
طرح هزینه و درآمد خانوار	تحصیلات نسل، وضعیت رفاهی نسل	سطح نسل	
سرشماری نفوس و مسکن، داده‌های سری زمانی بانک مرکزی	هزینه مسکن، میزان بیکاری جوانان، تورم اقتصادی، میانگین درآمد جوانان، درصد جمعیت زیر ۱۵ سال حاضر در خانوار، تعداد جمعیت دانشجویان، درصد جمعیت طلاق گرفته در سن ۲۹ - ۱۵ سال، میانگین سن در اولین ازدواج برای مردان و زنان	سطح دوره	
	میزان سرپرستی جوانان احتمال سرپرستی خانوار توسط جوانان ۲۹ - ۱۵ سال	متغیرهای وابسته	

برای محاسبه میزان‌های ترک خانه والدین، اطلاعات تعداد فرزندان حاضر در خانوار به تفکیک سنین منفرد در هر سرشماری استخراج شده و توسط نرم‌افزار محاسبه می‌شود. در مدل‌های سری زمانی فضا - حالت، واکنش متغیر وابسته به تغییرات متغیرهای مستقل در طول زمان سنجیده می‌شود. در واقع، در این مدل‌ها فرض می‌شود که تأثیر متغیرهای مستقل در طول زمان متغیر است. در مدل اجرا شده در تحقیق حاضر، میزان سرپرستی جوانان، طی ۳۳ سال به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد و متغیرهای مستقل نیز برای هر سال محاسبه شدند. متغیرهای مستقلی که داده‌های آنها در فواصل ۵ ساله در دسترس بود، با استفاده از روش‌های درون‌یابی به داده‌های سالانه تبدیل شدند.

در آزمون تحلیل‌های سن - دوره - نسل، از آنجا که بین سه متغیر مذکور همبستگی بالایی وجود دارد، از مدل سلسله‌مراتبی یا چندسطحی تقاطعی استفاده شد که بر اساس آن متغیر سن در سطح یک (پایین‌تر) و متغیرهای دوره و نسل نیز به‌صورت تقاطعی در یک سطح بالاتر در نظر گرفته شدند. لذا مدل مورد نظر به‌صورت مدل سن - دوره - نسل سلسله‌مراتبی تقاطعی مورد آزمون قرار گرفت. در هر سطح نیز متغیرهای مربوطه کنترل و وارد مدل شدند تا اثرات تصادفی و ثابت آنها مشخص شود. متغیرهای مستقل تحقیق از داده‌ها و اطلاعات گردآوری شده در مرکز آمار ایران و بانک مرکزی اخذ شدند. وضعیت رفاهی نسل از مجموع نمرات نسل در درآمد سرانه، رتبه شغلی افراد نسل و تسهیلات زندگی خانوارهای هر نسل به‌دست آمده است. هزینه مسکن، مجموع هزینه‌های کرایه و قیمت زمین در سال‌های مختلف می‌باشد. میانگین درآمد جوانان نیز از میانگین درآمد افراد ۲۹ - ۱۵ ساله در هر سال محاسبه شده است. برای محاسبه تعداد جمعیت دانشجویان از داده‌های بانک مرکزی استفاده شد و تعداد دانشجویان در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد برای هر سال مشخص شدند. میزان‌های سرپرستی جوانان به‌عنوان متغیر وابسته در مدل‌های سری زمانی در نظر گرفته شده است. این متغیر در مقیاس فاصله‌ای است و نشان‌دهنده درصد افراد ۲۹ - ۱۵ ساله سرپرست خانوار در هر یک از سال‌های مورد مطالعه است. در مدل سلسله‌مراتبی سن - دوره - نسل نیز احتمال سرپرستی خانوار توسط یک فرد جوان به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد. به این صورت که اگر فرد جوان سرپرست خانوار باشد کد یک و در غیر این صورت کد صفر خواهد گرفت.

از آنجا که متغیر وابسته در مدل سلسله‌مراتبی تقاطعی سن - دوره - نسل به صورت متغیر اسمی دوجبهی است، لذا مدل سطح اول در صورتی که هیچ متغیر مستقلی وارد تحلیل نشده باشد، به صورت زیر خواهد بود:

$$\eta_{i(jk)} = \ln \left[\frac{p_{i(jk)}}{1 - p_{i(jk)}} \right] = \pi_{0jk}$$

و با حضور متغیرهای مستقل، به صورت زیر نوشته خواهد شد:

$$\eta_{i(jk)} = \ln \left[\frac{p_{i(jk)}}{1 - p_{i(jk)}} \right] = \pi_{0jk} + \pi_1 a_{i(jk)} + \dots + \pi_{q-1(jk)} a_{q-1i(jk)}$$

که در آن:

π_{0jk} برابر با عرض از مبدأ است که مقدار مورد انتظار برای η_{ijk} در سلول jk است وقتی که متغیرهای پیش‌بین دیگری وارد مدل نشده باشد یا صفر در نظر گرفته شوند؛ π_{qjk} ضرایب ثابت سطح ۱ متغیرهای پیش‌بین سطح ۱ (a_{qijk}) است و $q = 1, \dots, Q$ ؛ مدل سطح دوم نیز به صورت زیر می‌باشد:

$$\begin{aligned} \pi_{0jk} = & \theta_{p0} + (\beta_{p1} + b_{p1j})X_{1k} + (\beta_{p2} + b_{p2j})X_{2k} + \dots + (\beta_{pQp} + b_{pQpj})X_{1k} \\ & + (\gamma_{p1} + c_{p1k})W_{1j} + (\gamma_{p2} + c_{p2k})W_{2j} + \dots \\ & + (\gamma_{pRp} + c_{pRpj})W_{Rpj} + b_{p0j} + c_{pok} \end{aligned}$$

که در آن:

θ_{p0} عرض از مبدأ مدل است که برابر است با مقدار مورد انتظار π_{0jk} هنگامی که متغیرهای پیش‌بین دیگری وارد مدل نشده باشد یا صفر در نظر گرفته شوند؛

β_{pq} اثرات ثابت برای متغیرهای پیش‌بین سطح دوره (X_{qk}) است و $q = 1, \dots, Q_p$ ؛

b_{pqj} اثرات تصادفی مرتبط با متغیرهای پیش‌بین سطح دوره (X_{qk}) است؛

γ_{pr} اثرات تصادفی متغیرهای پیش‌بین سطح نسل (W_{rj}) است و $r = 1, \dots, P_p$ ؛

c_{prk} اثرات تصادفی مرتبط با متغیرهای پیش‌بین سطح نسل (W_{rj}) است؛

b_{p0j} و c_{pok} نیز به ترتیب باقی‌مانده‌های اثرات تصادفی سطوح نسل و دوره هستند.

یافته‌های تحقیق

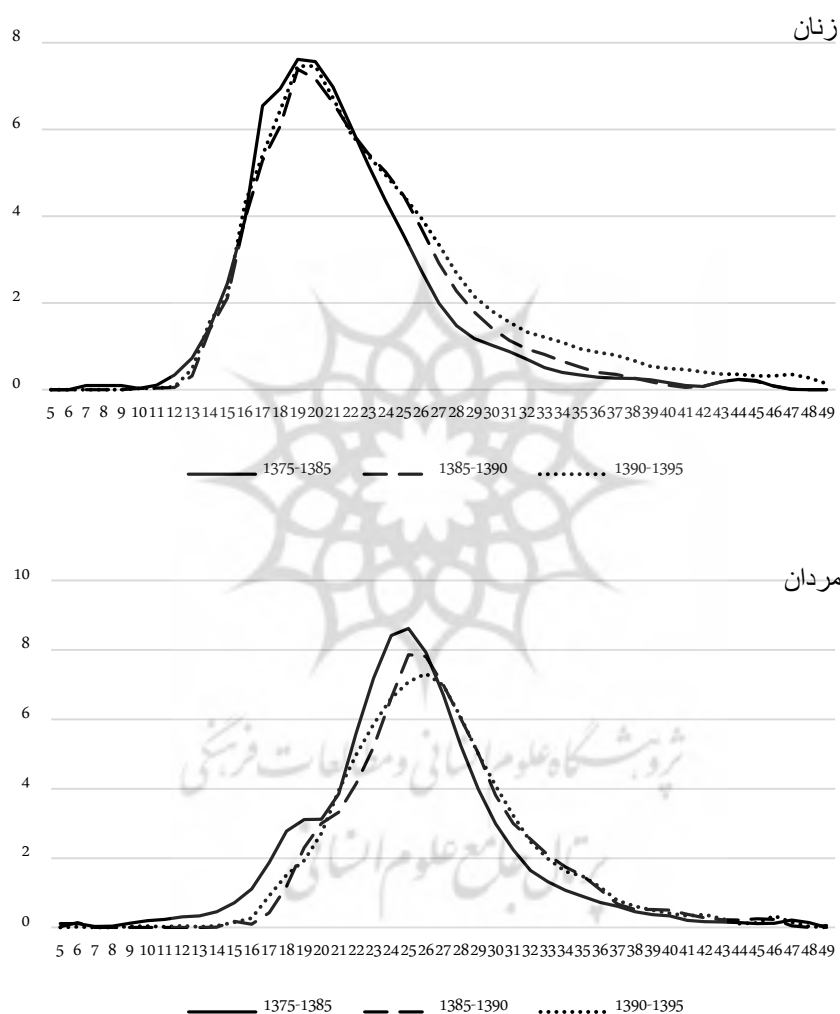
میزان‌های ترک خانۀ والدین

شکل ۱ میزان ترک خانۀ والدین توسط فرزندان دختر و پسر را در طی دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ از سن ۵ تا ۴۹ سالگی نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، درصد ترک خانۀ والدین توسط دختران در مقایسه با پسران در سنین پایین‌تر، بیشتر است. میزان ترک خانۀ والدین توسط دختران تا سن ۱۹ سالگی روندی افزایشی دارد و در سنین ۲۰ - ۱۹ سالگی به بالاترین میزان خود می‌رسد و پس از آن رو به کاهش می‌گذارد؛ زیرا فرزندان کمتری در خانۀ والدین باقی مانده‌اند و لذا از احتمال ازدواج و خروج آنها کاسته می‌شود. میزان ترک خانه از سن ۱۵ تا ۲۲ سالگی در دوره ۱۳۸۵ - ۱۳۷۵ در مقایسه با دو دوره دیگر همواره بیشتر بوده است، ولی بین دو دوره دیگر تفاوت چندانی مشاهده نمی‌شود. این روندها در سنین بالاتر برعکس می‌شود و از ۲۳ تا ۳۸ سالگی درصد خروج دختران در سنین بالاتر در دوره‌های دوم و سوم بیشتر از دوره اول است که می‌تواند نشان‌دهندۀ ازدواج بیشتر دختران در سنین بالاتر نسبت به دوره‌های قبل باشد. با این حال، در بین دو دوره ۱۳۹۰ - ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ - ۱۳۹۰ نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. به این صورت که درصد دختران ۴۹ - ۲۶ سال‌های که در دورۀ پایانی خانۀ والدین را ترک کرده‌اند، همواره بالاتر از دوره ۱۳۹۰ - ۱۳۸۵ می‌باشد.

تفاوت بین دوره‌ها در مورد فرزندان پسر بیشتر است. ترک خانه توسط فرزندان پسر در دوره ۱۳۸۵ - ۱۳۷۵ در سن ۲۵ سالگی به اوج خود می‌رسد درحالی‌که در دوره‌های بعدی در سن ۲۶ سالگی بالاترین میزان ترک خانه مشاهده می‌شود، هرچند مقادیر به‌دست‌آمده برای این سن متفاوت است. به این صورت که در دورۀ اول، ۸/۶ درصد فرزندان در سن ۲۵ سالگی خانۀ والدین را ترک کرده‌اند، درحالی‌که این مقدار برای سن ۲۵ سالگی در دورۀ دوم ۷/۸ و برای دوره سوم ۷/۳ درصد می‌باشد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در همان سنین ابتدایی نیز تفاوت‌ها بین دورۀ ۱۳۸۵ - ۱۳۷۵ با دو دورۀ بعدی زیاد است؛ به‌طوری‌که تا سن ۲۰ سالگی حدود ۱۴ درصد^۱ فرزندان پسر، خانۀ والدین را ترک کرده‌اند درحالی‌که این رقم برای دو دورۀ بعد، حدود ۷ درصد می‌باشد. در سنین بالای ۲۶ سال نیز مشاهده می‌شود که ترک خانۀ والدین توسط فرزندان پسر در دوره‌های دوم و سوم بیشتر از دورۀ اول بوده، ولی بر خلاف مورد مشاهده‌شده در بین دختران، تفاوت چندانی بین دو دورۀ پایانی وجود ندارد.

۱ درصد تجمعی مدنظر است.

همه این یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره اول فرزندان پسر در سنین پایین‌تر خانه والدین را ترک می‌کردند و سرپرستی خانواری جدید را بر عهده می‌گرفتند درحالی‌که این موضوع در یک دهه اخیر (۱۳۸۵ - ۱۳۹۵) با تأخیر همراه بوده است و پسران تا سنین بالاتری در خانه والدین باقی می‌مانند و بسیاری از آنها بعد از ۲۷ سالگی ترک خانه والدین را تجربه می‌کنند.



شکل ۱. درصد ترک خانه والدین بر حسب سنین منفرد (نمودار بالا: زنان، نمودار پایین: مردان)

یافته‌های به‌دست‌آمده در جدول ۲، میانه و چارک‌های اول و سوم میزان‌های ترک خانه والدین را نشان می‌دهد که می‌توان با استفاده از آنها اطلاعات دقیق‌تری از تفاوت‌های موجود در ترک خانه توسط فرزندان به‌دست آورد. بر این اساس، در دوره ۱۳۸۵ - ۱۳۷۵، ۵۰ درصد فرزندان پسر تا سن ۲۵/۵ سالگی خانه والدین را ترک کرده‌اند در حالی که این موضوع در دوره دوم تا سن ۲۷ سالگی و در دوره سوم تا سن ۲۶/۸ سالگی طول کشیده است. در طرف مقابل برای دختران شاهد هستیم که نیمی از دختران در دوره اول تا سن ۲۱/۴ سالگی خانه والدین را ترک کرده‌اند، ولی در دوره دوم این اتفاق تا سن ۲۲/۲ و در دوره پایانی تا سن ۲۲/۷ سالگی به طول انجامیده است. لذا در هر دو جنس، مشاهده می‌کنیم که ترک خانه والدین به تعویق افتاده است. به‌همین ترتیب، می‌توان بیان کرد که در دوره اول حدود ۷۵ درصد دختران تا سن ۲۴/۶ سالگی خانه والدین را ترک کرده‌اند در حالی که در دوره پایانی، خروج این تعداد تا سن ۲۷/۶ سالگی طول کشیده است. برای مردان این سنین به ترتیب ۲۸/۸ و ۲۹/۹ سال می‌باشد.

جدول ۲. میانه و چارک‌های اول و سوم میزان‌های ترک خانه والدین برحسب جنس و

دوره، ۱۳۹۵ - ۱۳۷۵

دوره	پسران			دختران		
	چارک اول	میانه	چارک سوم	چارک اول	میانه	چارک سوم
۱۳۷۵ - ۱۳۸۵	۲۱/۸	۲۵/۵	۲۸/۸	۱۸/۰	۲۱/۴	۲۴/۶
۱۳۸۵ - ۱۳۹۰	۲۳/۵	۲۷/۰	۳۰/۰	۱۸/۷	۲۲/۲	۲۶/۰
۱۳۹۰ - ۱۳۹۵	۲۳/۲	۲۶/۸	۲۹/۹	۱۸/۹	۲۲/۷	۲۷/۶

نکته: اعداد داخل جدول بیانگر سن فرزندان است (منبع: داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ - ۱۳۷۵)

ترتیبات زندگی جوانان

ترتیبات زندگی جوانان، می‌تواند منعکس‌کننده رفتارهای اجتماعی این گروه از جمعیت نیز باشد. جدول ۳ ترتیبات زندگی کل جوانان ۱۵ - ۲۹ ساله را در طول دوره ۱۳۹۵ - ۱۳۶۳ نشان می‌دهد. یافته‌ها حاکی از آن است که در همه سال‌ها درصد بسیار اندکی از این افراد در خانوارهای تنها زندگی می‌کنند و تعداد آنها هم تقریباً در همه دوره‌ها برابر بوده است. این قضیه در مورد جوانانی که با افراد غیرخویشاوند زندگی می‌کنند نیز صدق می‌کند. تعداد جوانانی که تنها با همسرشان زندگی می‌کنند، در انتهای دوره، با افزایش همراه بوده است. این

افراد، جوانانی هستند که هنوز فرزندان خود را به دنیا نیاورده‌اند. تعداد جوانانی که به همراه هر دو والد خود زندگی می‌کنند در همه دوره، در اکثریت بودند و در طول زمان نیز بر تعداد آنها کاسته شده است. این افراد در واقع، در همان خانوارهای هسته‌ای کامل ساکن هستند. تعداد آنها در ابتدای دوره، ۶۱/۲ درصد بوده است که در انتهای دوره به ۷۳/۸ درصد افزایش داشته است که بخش عمده‌ای از آن به دلیل تأخیر در ترک خانه والدین رخ داده است. همچنین می‌توان مشاهده کرد که درصد افرادی که فقط با یکی از والدین خود زندگی می‌کنند، رو به افزایش گذاشته است. سهم این جوانان در دوره ۱۳۶۵ - ۱۳۶۳ حدود ۵/۶ درصد می‌باشد که در انتهای دوره، به ۸/۵ درصد رسیده است. مشاهدات بیشتر در این زمینه نشان داد که بیشتر این افزایش، به دلیل طلاق والدین رخ داده است و سهم کمتری برای والدین بیوه وجود دارد. در طرف مقابل، تعداد جوانانی که به همراه والدین و سایر خویشاوندان خود زندگی می‌کردند، کاهش چشمگیری را تجربه کرده‌اند؛ به طوری که تا انتهای دوره تعداد آنها به بیش از نصف (۱۳/۳ درصد) کاهش داشته است.

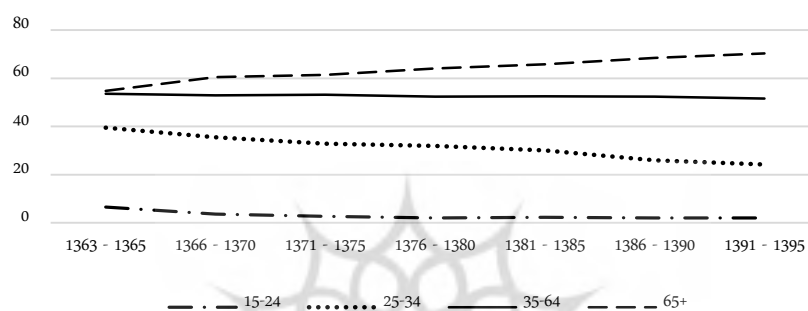
جدول ۳. ترتیبات زندگی جوانان ۲۹ - ۱۵ ساله در طی دوره ۱۳۹۵ - ۱۳۶۳

۱۳۶۵ -	۱۳۷۰ -	۱۳۷۵ -	۱۳۸۰ -	۱۳۸۵ -	۱۳۹۰ -	۱۳۹۵ -	
۱۳۶۳	۱۳۶۶	۱۳۷۱	۱۳۷۶	۱۳۸۱	۱۳۸۶	۱۳۹۱	
۰/۳	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲	تنها
۳/۳	۱/۷	۲/۰	۲/۳	۳/۳	۳/۴	۳/۹	فقط با همسر
۶۱/۲	۶۳/۳	۶۷/۰	۶۸/۶	۶۹/۳	۷۰/۶	۷۳/۸	همراه دو والد
۵/۶	۵/۶	۶/۳	۶/۵	۷/۱	۸/۰	۸/۵	همراه یک والد
۲۹/۲	۲۹/۰	۲۴/۲	۲۲/۱	۱۹/۶	۱۷/۳	۱۳/۳	همراه والدین و سایر خویشاوندان
۰/۴	۰/۲	۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۵	۰/۳	با غیرخویشاوندان

نکته: این یافته‌ها برای کل جمعیت ۱۵ - ۲۹ ساله است و تنها سرپرستان جوان را شامل نمی‌شود.

در شکل ۲ میزان‌های سرپرستی گروه‌های سنی مختلف آورده شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود میزان‌های سرپرستی در سه گروه سنی اول روندی کاهشی نشان می‌دهد. به طوری که در گروه سنی ۲۴ - ۱۵ سال از ۶/۵ در دوره ابتدایی به ۲/۰۷ درصد در دوره پایانی رسیده است. این کاهش، برای گروه سنی ۳۴ - ۲۵ ساله نیز مشاهده می‌شود؛ به طوری که از

حدود ۳۹/۵ درصد در دوره ۱۳۶۵ - ۱۳۶۳ به ۲۴/۲ درصد در دوره ۱۳۹۵ - ۱۳۹۱ کاهش داشته است. نتایج بیشتر در این زمینه، نشان داد که اکثریت جوانان سرپرست را مردان تشکیل می‌دهند و میزان سرپرستی زنان جوان در هر دوره حدود ۲ درصد ثابت بوده است. به لحاظ شهری و روستایی نیز تفاوتی بین میزان سرپرستی جوانان مشاهده نشد. در طرف مقابل میزان سرپرستی سالمندان در طی دوره مورد مطالعه، با افزایشی تقریباً ۱۶ درصدی همراه بوده است.



شکل ۲. میزان‌های سرپرستی بر حسب گروه‌های سنی، ۱۳۶۳ - ۱۳۹۵

از مجموع افراد جوان مورد مطالعه، تعداد ۸۹۰۱۴ نفر (۷/۸ درصد) سرپرست خانوار بوده‌اند. ساختار و بُعد خانوارهای دارای سرپرستان جوان ۲۹ - ۱۵ ساله در طول سه دهه اخیر، در جدول ۴ نمایش داده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره ۱۳۶۵ - ۱۳۶۳، میانگین بُعد خانوارهایی که جوانان سرپرستی آنها را بر عهده داشته‌اند، ۴/۰۵ نفر بوده است که در دوره دوم به ۴/۴۱ نفر افزایش داشته است. با این حال، این رقم از سال ۱۳۷۰ به بعد روند کاهشی به خود گرفته است؛ به طوری که در دوره پایانی به ۳/۰۳ درصد رسیده است که در مقایسه با میانگین کلی بُعد خانوار در ایران طی دوره مورد نظر (۳/۳ نفر) رقمی پایین‌تر است.

ساختار خانوارهای با سرپرستی جوانان نیز در طول دوره مورد مطالعه با تغییر همراه بوده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، از میان کل سرپرستان جوان، در دوره ابتدایی حدود ۲/۲ درصد آنها در خانوارهای تک‌نفره زندگی می‌کردند که در طول دوره، با افزایش همراه بوده است و سهم آنها در دوره ۱۳۹۵ - ۱۳۹۱ به ۳/۲۲ درصد رسیده است. یافته‌های بیشتر در مورد این خانوارها نشان می‌دهد که هرچند در همه دوره‌ها اکثریت آنها را مردان تشکیل داده‌اند، با این حال، در دو دوره پایانی تعداد خانوارهای تک‌نفره زن جوان ۲۹ - ۱۵ ساله، حدود ۶ درصد

افزایش داشته است (از ۱۴/۱ درصد در دوره ۱۳۸۵ - ۱۳۸۱ به ۲۰ درصد در دوره ۱۳۹۵ - ۱۳۹۱). تعداد افراد جوانی که خانوارهای زوجین بدون فرزند را سرپرستی می‌کنند نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. در حالی که تعداد این خانوارها در دوره آغازین ۱۰/۷ درصد بوده است، در دوره پایانی این خانوارها ۲۲ درصد کل خانوارهای با سرپرستان جوان را به خود اختصاص داده‌اند. تعداد خانوارهای زوجین به همراه حداقل یک فرزند تقریباً ثابت باقی مانده است هرچند در دهه ۱۳۸۰ تعداد آنها کمتر بوده است. این امر می‌تواند به دلیل به تعویق انداختن باروری توسط جوانان باشد که در دهه ۸۰ مشاهده شده بود. این خانوارها در دوره آخر ۶۲ درصد کل خانوارها را تشکیل می‌دادند که با دوره‌های آغازین تقریباً برابر است.

دیگر انواع خانوارها، اما با کاهش روبه‌رو بوده‌اند به طوری که تعداد خانوارهای گسترده که تعداد آنها در دوره دوم به بیش از ۱۸ درصد نیز رسیده بود، در پایان دوره به ۵/۲۴ درصد کاهش یافته است. نکته مهم دیگر کاهش خانوارهای تک‌والدی است که جوانان سرپرست آنها می‌باشند. این خانوارها در طول دوره مورد مطالعه، از ۸/۷۷ درصد به ۵/۴ درصد تقلیل یافته‌اند. خانوارهای ترکیبی نیز رو به افول گذاشته‌اند و در دوره ۱۳۹۵ - ۱۳۹۱ نزدیک به ۱ درصد خانوارهای با سرپرستان جوان را به خود اختصاص داده است.

جدول ۴. ساختار و بُعد خانوار سرپرستان جوان (۲۹ - ۱۵ ساله) در ایران، ۱۳۹۵ - ۱۳۶۳

دوره	تک نفره	زوجین بدون فرزند	زوجین به همراه فرزند	تک والد	گسترده	ترکیبی	غیرخانوادگی	بُعد خانوار
۶۳-۶۵	۲/۲	۱۰/۷۴	۵۹/۸۴	۸/۷۷	۱۲/۷۵	۴/۷	۰/۹۶	۴/۰۵
۶۶-۷۰	۲/۱۸	۶/۹۰	۶۲/۳۵	۷/۸۸	۱۸/۱۳	۲/۱۷	۰/۳۵	۴/۴۱
۷۱-۷۵	۲/۲۳	۹/۵۵	۶۲/۳۵	۹/۳۸	۱۱/۸۳	۳/۶۸	۰/۹۵	۳/۹۷
۷۶-۸۰	۲/۲۷	۱۳/۵۵	۶۱/۵۷	۷/۳۵	۱۰/۸۳	۳/۱۶	۱/۲۴	۳/۶۵
۸۱-۸۵	۲/۹۳	۲۰/۸۹	۵۵/۰۶	۷/۹۲	۸/۴۵	۲/۵۶	۲/۱۶	۳/۲۴
۸۶-۹۰	۳/۷۴	۲۱/۰۹	۵۷/۳۸	۶/۷۵	۷/۰۳	۱/۸۴	۲/۱۳	۳/۱۰
۹۱-۹۵	۳/۲۲	۲۲/۰	۶۲/۰۱	۵/۴۳	۵/۲۴	۱/۰۴	۱/۰۱	۳/۰۳

تحلیل‌های چندمتغیره

یافته‌های توصیفی به دست آمده در مورد میزان‌های سرپرستی جوانان نشان داد که این شاخص را در طول دوره مورد مطالعه، تغییر کرده است و رو به کاهش گذاشته است. لذا این امر، بررسی تغییرات مورد نظر را در بین دوره‌های مختلف ضروری می‌سازد. در این بخش، با

استفاده از مدل سری زمانی فضا - حالت به این سؤال پاسخ خواهیم داد که تأثیرگذاری متغیرهای اقتصادی و اجتماعی مورد نظر در طول سه دهه اخیر بر میزان سرپرستی جوانان به چه شکل خواهد بود و اینکه کدام عامل بیشترین تأثیرگذاری را بر کاهش میزان‌های سرپرستی جوانان دارد؟

جدول ۵ نتایج مربوط به آزمون مدل سری زمانی فضا - حالت عوامل مؤثر بر میزان سرپرستی جوانان را نشان می‌دهد. این آزمون در دو مرحله صورت گرفت. ابتدا در مدل اول متغیرهای اقتصادی وارد مدل شدند تا تأثیر آنها در طول دوره بر میزان سرپرستی جوانان مشخص گردد. سپس در مدل دوم متغیرهای جمعیت‌شناختی به مدل اضافه شدند تا تأثیر هم‌زمان آنها در کنار متغیرهای اقتصادی سنجیده شود. در نتایج به‌دست‌آمده برای مدل اول، مشاهده می‌شود که تأثیر همه متغیرهای مورد نظر به‌لحاظ آماری معنادار شده است. از چهار متغیر وارد شده در مدل اول، تأثیر سه متغیر به‌صورت منفی و معکوس می‌باشد. به این صورت که انتظار می‌رود با افزایش میزان بیکاری جوانان، تورم اقتصادی و درآمد جوانان از میزان‌های سرپرستی آنان کاسته شود. در این مدل، میزان بیکاری جوانان با $0/371$ - بیشترین تأثیر را بر میزان سرپرستی جوانان داشته است. در مدل دوم و با ورود متغیرهای جمعیتی، نحوه تأثیرگذاری و ضرایب معناداری متغیرهای اقتصادی نیز با تغییر روبه‌رو بوده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تأثیر متغیرهای میانگین درآمد جوانان و تورم اقتصادی غیرمعنادار شده است. تأثیر هزینه مسکن به حالت منفی تغییر کرده است به این صورت که با افزایش یک واحد در هزینه مسکن، میزان سرپرستی جوانان به‌طور میانگین $0/407$ کاهش داشته است. از طرفی تأثیر معنادار میزان بیکاری جوانان بر میزان سرپرستی به‌صورت منفی باقی مانده است هرچند بر ضریب تأثیر آن افزوده شده است (از $0/371$ - به $1/406$ -). در میان متغیرهای جمعیتی نیز تأثیر متغیر تعداد فرزندان کمتر از ۱۵ سال در خانوار، به‌صورت مثبت می‌باشد که بر این اساس، هرچه تعداد فرزندان زیر ۱۵ سال در خانوار بیشتر باشد، میزان‌های سرپرستی جوانان افزایش می‌یابد. از طرفی میانگین سن در اولین ازدواج برای مردان تأثیر منفی و معناداری بر متغیر وابسته دارد. به این ترتیب با افزایش یک واحد در میانگین سن ازدواج مردان، میزان سرپرستی جوانان به میزان $5/365$ کاهش می‌یابد. در مدل دوم، متغیر درصد فرزندان زیر ۱۵ سال بیشترین تأثیر را بر میزان سرپرستی جوانان داشته است. در واقع، به‌نظر می‌رسد که

عوامل جمعیتی داری اثرگذاری بیشتری بر تغییرات در میزان سرپرستی جوانان در طی دوره مورد مطالعه، بوده‌اند.

جدول ۵. نتایج آزمون مدل فضا - حالت برای بررسی عوامل مؤثر بر میزان سرپرستی جوانان

مدل دوم			مدل اول			متغیر
آماره z	سطح معنی داری	ضریب	آماره z	سطح معنی داری	ضریب	
۱/۱۴۶	ns	۱۴/۴۰۲	۴/۵۴۹	**	۴/۵۵۲	عرض از مبدأ
۲/۶۱۴	*	-۰/۴۰۷	۳/۴۲۴	**	۰/۲۷۹	هزینه مسکن
-	-	-	-	-	-	-
۴/۰۱۵	**	-۱/۴۰۶	۲/۸۷۰	*	۰/۳۷۱	میزان بیکاری جوانان
-	-	-	-	-	-	-
۰/۳۳۰	ns	-۰/۰۱۶	۷/۱۷۷	**	۰/۱۴۸	درآمد جوانان ۱۵ - ۲۹ ساله
-	-	-	-	-	-	-
۰/۹۴۳	ns	۰/۰۸۳	۳/۷۴۵	**	۰/۲۵۸	تورم اقتصادی
-	-	-	-	-	-	-
۳/۰۴۷	*	۱۲/۷۱۹				درصد فرزندان زیر ۱۵ سال در خانوار
۱/۹۲۵	ns	۰/۳۳۶				درصد جمعیت طلاق گرفته ۱۵ - ۲۹ ساله
۲/۱۰۷	*	-۵/۳۶۵				میانگین سن ازدواج مردان
-	-	-				-
۱/۵۲۴	ns	۳/۵۸۳				میانگین سن ازدواج زنان
-	-	-				-
۲/۵۸۹			۱/۵۶۸			شاخص آکائیک

ns غیرمعنادار، * معنادار در سطح ۰/۰۵، ** معنادار در سطح ۰/۰۱

همان‌گونه که اشاره شد، انتظار می‌رود احتمال سرپرستی جوانان در بین دوره‌ها و نسل‌های مختلف، متفاوت باشد. به این منظور در این بخش، به اجرای مدل سلسله‌مراتبی سن - دوره - نسل خواهیم پرداخت تا به این سؤالات پاسخ دهیم که آیا تفاوت بین ترتیبات زندگی جوانان در دوره‌ها و نسل‌های مختلف معنی‌دار است؟ آیا ویژگی‌های فردی جوانان در کنار متغیرهای اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی بر احتمال سرپرستی آنان تأثیرگذار خواهد بود؟ سهم هر یک از

عوامل اقتصادی و جمعیتی در دوره‌ها و نسل‌های مورد بررسی چقدر است و کدام عوامل بیشترین تأثیر را بر احتمال سرپرستی جوانان خواهد داشت؟

نتایج کاربرد مدل چندسطحی در مورد احتمال بر عهده گرفتن سرپرستی جوانان در چهار مدل ارائه شده است. ابتدا مدل غیرشرطی (مدل صفر) را برای بررسی احتمال بر عهده گرفتن سرپرستی در میان افراد و دوره‌ها و نسل‌های مختلف اجرا کردیم. در مرحله بعد (مدل دوم)، مشخصه‌های فردی افراد همچون سن، جنس، وضعیت تأهل، محل سکونت، داشتن تحصیلات دانشگاهی و وضعیت اشتغال وارد مدل شدند. در مدل سوم، متغیرهای سطح دوره و نسل به مدل اضافه شدند تا مشخص شود چه عواملی توانسته‌اند بر احتمال سرپرستی جوانان در طول دوره‌ها و نسل‌ها تأثیرگذار باشند. در مدل چهارم نیز اثرات ویژگی‌های فردی در سطح دوره و نسل کنترل شدند. در این بین اثرات ثابت هر کدام از متغیرها تشریح خواهد شد.

مدل اول در جدول ۶ مدل غیرشرطی سلسله‌مراتبی موردنظر (بدون حضور متغیرهای تبیینی) برای بررسی میزان واریانس موجود در بین دوره‌ها و نسل‌های مختلف را نشان می‌دهد. در بخش آمار توصیفی مشاهده کردیم که در طول زمان، از تعداد سرپرستان جوان در ایران کاسته شده است. عدد به‌دست‌آمده برای نسبت شانس عرض از مبدأ مدل نیز نشان می‌دهد که احتمال سرپرستی خانوار توسط یک جوان ۲۹ - ۱۵ ساله در جمعیت مورد نظر ما بسیار اندک است (تنها ۳/۲ درصد). با این حال، نتایج به‌دست‌آمده برای اثرات تصادفی نشان می‌دهد که تغییرات متغیر وابسته در بین دوره‌ها و نسل‌های مختلف معنادار بوده است. به این صورت که بخشی از تغییرات در احتمال سرپرستی جوانان به‌دلیل حضور آنان در دوره‌ها و نسل‌های مختلف می‌باشد.

در مدل دوم، ویژگی‌های فردی وارد مدل شدند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، با ورود متغیرهای سطح فردی از مقدار واریانس موجود در بین نسل‌ها و دوره‌های مختلف کاسته شده است. این مسئله، نشان می‌دهد که ویژگی‌های مشترک افراد که ناشی از شباهت آنها در نسل‌های مختلف می‌باشد، تا حدی واریانس متغیر وابسته را حتی در بین دوره‌ها و نسل‌ها نیز تبیین می‌کند. با این حال، هنوز واریانس موجود بین دوره‌ها و نسل‌های مختلف معنادار است. بررسی اثرات ثابت به‌دست‌آمده برای ویژگی‌های فردی، نیز بیانگر آن است که از بین متغیرهای واردشده به مدل تنها متغیر جنس تأثیر معناداری بر احتمال سرپرستی جوانان ندارد.

بر اساس نتایج به دست آمده انتظار می‌رود احتمال سرپرستی در میان جوانان ساکن شهر ۳۵ درصد کمتر از جوانان روستایی باشد. ادامه تحصیلات و داشتن تحصیلات دانشگاهی نیز تأثیر منفی بر احتمال سرپرستی جوانان دارد. تأثیر متغیرهای سن، وضعیت تأهل و وضعیت اشتغال نیز به صورت مثبت و مستقیم بوده است. به این ترتیب با افزایش سن احتمال سرپرستی نیز افزایش خواهد یافت. بیشترین تأثیر نیز مربوط به متغیر وضعیت تأهل می‌باشد و ازدواج متغیری تعیین کننده برای تشکیل خانوار جدید و بر عهده گرفتن سرپرستی توسط جوانان به شمار می‌رود. به این صورت که افراد دارای همسر ۲۰ برابر بیشتر از افراد بدون همسر و ازدواج نکرده احتمال دارد تا سرپرستی خانوار را بر عهده بگیرند. همچنین افراد شاغل در مقایسه با افراد غیرشاغل ۳ برابر بیشتر احتمال دارد تا سرپرست خانوار باشند.

در مدل سوم و با ورود متغیرهای سطح دوره و نسل مشاهده می‌شود که میزان واریانس بین سطوح دوره و نسل، رقم بسیار کمی را نشان می‌دهد. ورود این متغیرها هیچ گونه تغییری قابل توجهی در تأثیرگذاری مشخصه‌های فردی نداشته است. متغیر جنس همچنان دارای تأثیر معنی داری نیست و داشتن تحصیلات دانشگاهی و سکونت در شهر احتمال سرپرستی جوانان را کاهش می‌دهد. در بین متغیرهای سطح نسل، تحصیلات نسل دارای تأثیر منفی و معناداری بر متغیر وابسته می‌باشد، اما تأثیر متغیر وضعیت رفاهی نسل معنادار نشده است. در سطح دوره، متغیرهای تعداد دانشجویان و درآمد جوانان تأثیر معنی داری بر تغییرات متغیر وابسته نداشتند. متغیر درصد فرزندان زیر ۱۵ سال در خانوار بیشترین تأثیرگذاری را بر احتمال سرپرستی جوانان داشته است. همچنین مشاهده می‌شود که با افزایش هزینه مسکن، میانگین سن در اولین ازدواج برای مردان و میزان بیکاری جوانان، از احتمال سرپرستی آنان نیز کاسته خواهد شد. تأثیر این متغیرها به صورت منفی و معکوس بوده است. در طرف مقابل، تأثیر میانگین سن ازدواج زنان به صورت مثبت می‌باشد که تا حدی غیرقابل انتظار است. درصد جمعیت طلاق گرفته در سن ۲۹ - ۱۵ سال نیز به صورت مثبت می‌باشد که می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که افراد بعد از طلاق به خانه والدین برنمی‌گردند و در خانوار جدا ساکن می‌شوند.

جدول ۶. مدل سلسه‌مراتبی تقاطعی سن - دوره - نسل برای تبیین احتمال سرپرستی جوانان (سرپرست = ۱، غیرسرپرست = ۰)

اثرات ثابت							
مدل چهارم		مدل سوم		مدل دوم		مدل اول	
سطح معنی داری	نسبت شانس	سطح معنی داری	نسبت شانس	سطح معنی داری	نسبت شانس	سطح معنی داری	نسبت شانس
ns	۰/۰۰۰	ns	۰/۰۰۰	ns	۰/۰۰۶	ns	۰/۰۳۳
**	۱/۲۹۴	**	۱/۳۰۰	**	۱/۲۹۴		
**	۰/۰۲۷	ns	۰/۰۲۳	ns	۰/۰۰۰		
**	۰/۶۶۰	**	۰/۶۶۶	**	۰/۶۵۶		
**	۳/۲۲۸	**	۳/۱۱۲	**	۳/۰۹۹		
ns	۱/۴۸۹	**	۰/۹۴۹	**	۰/۹۳۰		
**	۱۹/۹۰۰	**	۱۹/۸۷۷	**	۲۰/۱۹۳		
**	۰/۸۶۱	**	۰/۸۶۶				
**	۸/۰۵۹	ns	۱/۲۵۴				
**	۷۳/۹۲۹	**	۳۶/۰۳۹				
**	۰/۹۹۹	**	۰/۹۹۹				
ns	۱/۰۰۰	ns	۱/۰۰۰				
**	۲/۴۱۶	**	۳/۲۵۱				
**	۰/۱۱۳	**	۰/۱۰۴				
**	۵/۸۳۵	**	۵/۷۷۳				
ns	۱/۰۰۰	ns	۱/۰۰۰				
**	۰/۹۳۷	**	۰/۹۳۶				

ادامه جدول ۶. مدل سلسه‌مراتبی تقاطعی سن - دوره - نسل برای تبیین احتمال سرپرستی جوانان (سرپرست = ۱، غیرسرپرست = ۰)

اثرات تصادفی								
سطح معنی داری	واریانس	سطح معنی داری	واریانس	سطح معنی داری	واریانس	سطح معنی داری	واریانس	
ns	۰/۰۰۰	**	۰/۰۶۰	**	۱۵/۰۳۶	**	۳۲/۵۹۱	نسل
ns	۰/۰۰۰							سن
**	۲/۷۷۱							تحصیلات عالی
**	۱/۲۵۹							جنس
ns	۱/۹۱۳	ns	۰/۱۰۹	*	۱/۱۲۷	**	۷/۳۳۹	دوره
ns	۰/۰۰۱							سن
ns	۱/۵۲۲							تحصیلات عالی
ns	۰/۷۶۱							جنس
-	۱	-	۱	-	۱	-	۱	باقی‌مانده سطح ۱

ns غیرمعنادار، * معنادار در سطح ۰/۰۵، ** معنادار در سطح ۰/۰۱ (طبقه مرجع داخل پرانتز نوشته شده است).

در مدل نهایی، تأثیر متغیرهای سن، تحصیلات و جنس در میان دوره‌ها و نسل‌های مورد بررسی، کنترل شد تا مشخص شود با کنترل این متغیرها آیا اثرات ثابت تغییراتی را تجربه خواهند کرد یا خیر. نتایج نشان می‌دهد که تأثیر متغیرهای تحصیلات دانشگاهی و جنس در بین نسل‌های مختلف معنادار است، لذا این دو متغیر دارای تأثیر متفاوتی در بین نسل‌های مورد مطالعه می‌باشد. با این حال، رابطه بین سن و متغیر وابسته در بین نسل‌های مختلف معنادار نیست. در سطح دوره نیز مشاهده می‌کنیم که اثرات تصادفی ویژگی‌های فردی معنادار نیست به این معنی که تأثیر این متغیرها در طول دوره‌های مختلف، متفاوت نبوده است. کنترل این ویژگی‌ها در بین دوره‌ها و نسل‌های مختلف، منجر به چند تغییر مهم در اثرات ثابت شده است؛ نخست اینکه متغیر جنس که در مدل‌های قبلی تأثیر معناداری بر احتمال بر عهده گرفتن سرپرستی توسط جوانان نداشت، حال دارای تأثیر معناداری است. به این صورت که زنان جوان در مقایسه با مردان جوان ۹۸ درصد کمتر احتمال دارد تا سرپرست خانوار باشند. ما همچنین مشاهده می‌کنیم که داشتن تحصیلات عالی در مدل نهایی، تأثیر معنادار خود را از دست داده است. دیگر تغییر رخ داده در اثرات ثابت مربوط به تأثیر وضعیت رفاهی نسل است که برخلاف مدل سوم، دارای تأثیر معناداری بوده است و تأثیر آن نیز به صورت مثبت می‌باشد.

به این ترتیب بهبود وضعیت رفاهی نسل، سبب می‌شود تا احتمال بر عهده گرفتن سرپرستی جوانان افزایش یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه جوانان در مقایسه با والدین خود، در سنین بالاتری وارد بازار کار شده، ازدواج می‌کنند و فرزندان خود را به دنیا می‌آورند. یکی از نشانه‌های برجسته در مورد این تأخیر، افزایش روزافزون در تعداد فرزندان جوان و بزرگسالی است که در خانه والدین‌شان زندگی می‌کنند. با وجود اهمیت ترتیبات زندگی جوانان و تأثیراتی که می‌تواند بر ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه وارد کند، این موضوع چندان مورد توجه محققان در داخل کشور قرار نگرفته است. برای دستیابی به این هدف، مطالعه حاضر با هدف بررسی و مطالعه ترتیبات زندگی و ساختار خانوار در میان جوانان ۲۹ - ۱۵ سال کشور انجام گرفت. به این منظور اطلاعات ۱/۱۳ میلیون نفر از جوانان در طی یک دوره ۳۳ ساله (۱۳۹۵ - ۱۳۶۳) تجزیه و تحلیل شد.

در سال ۱۳۹۵ جمعیت جوان کشور (۲۹ - ۱۵ ساله) حدود ۲۰ میلیون نفر بود که از این تعداد ۶۰ درصد آنها به عنوان فرزندان وابسته در خانه والدین زندگی می‌کردند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ترک خانه والدین هم در میان فرزندان پسر و هم فرزندان دختر، در مقایسه با سال‌های پیشین، به سنین بالاتر منتقل شده است و فرزندان زمان بیشتری را در خانه والدین خود باقی می‌مانند. ترتیبات زندگی این افراد نشان داد که نزدیک به ۷۳ درصد آنها در دوره ۱۳۹۵ - ۱۳۹۰ در یک خانوار هسته‌ای به همراه هر دو والد خود زندگی می‌کردند. این در حالی است که اگر جوانانی که به همراه یکی از والدین یا در خانوار گسترده زندگی می‌کنند را لحاظ کنیم این رقم به بیش از ۹۰ درصد نیز خواهد رسید. میزان‌های سرپرستی جوانان نیز در طول زمان کاهش داشته است هرچند تفاوت‌های شهری و روستایی در این شاخص در طول دوره ثابت بوده است. خانوارهایی را که این افراد سرپرستی می‌کنند در طول زمان دچار تغییر شده‌اند.

در دوره ۱۳۹۵ - ۱۳۹۱ حدود ۳/۲ درصد خانوارهایی که توسط جوانان ۲۹ - ۱۵ ساله سرپرستی می‌شدند از نوع خانوارهای تک‌نفره بودند و این رقم در مقایسه با دوره ۱۳۶۵ - ۱۳۶۳ حدود یک درصد افزایش داشته است. همچنان که ترابی و همکاران (۲۰۱۵) اشاره کرده‌اند، عواملی همچون تأخیر بیشتر در ازدواج و افزایش میزان‌های طلاق در آینده،

می‌تواند بر افزایش خانوارهای تک‌نفره بیفزاید. در طرف مقابل، تعداد خانوارهایی که در آنها جوانان تنها به همراه همسر خود زندگی می‌کنند، نزدیک به ۱۲ درصد افزایش داشته است. با این حال، در تمامی طول دوره، اکثریت خانوارهای با سرپرست جوان از نوع خانوارهای هسته‌ای بوده است که در آن زوجین به همراه فرزندان خود زندگی می‌کردند. بُعد خانوار در خانوارهای با سرپرست جوان نیز همان‌گونه که انتظار می‌رفت در همه سال‌ها کمتر از بُعد خانوار کل کشور بود که این امر نیز بیشتر تحت تأثیر این موضوع می‌باشد که جوانان هنوز فرزندان خود را به دنیا نیاورده‌اند.

در بررسی عوامل مؤثر بر میزان سرپرستی جوانان در طول دوره مورد نظر، مشخص شد که هزینه مسکن و میزان بیکاری از جمله عوامل اقتصادی هستند که تأثیر منفی بر میزان سرپرستی جوانان داشته‌اند. این نتایج همسو با نتایج ارمیش و دی‌سالو (۱۹۹۷)، کنت (۱۹۹۲)، ماتسودایرا (۲۰۱۶) و اینگلهارت و همکاران (۲۰۱۵) می‌باشد. همچنین افزایش میانگین سن ازدواج مردان سبب می‌شود تا میزان‌های سرپرستی جوانان با کاهش روبه‌رو شود. از آنجا که در ایران مردان به‌طور سنتی، سرپرستی خانوار را بر عهده دارند، لذا افزایش در میانگین سن ازدواج آنها سبب کاهش در میزان‌های سرپرستی جوانان خواهد شد. در طرف مقابل، درصد فرزندان زیر ۱۵ سال حاضر در خانوار باعث افزایش در میزان سرپرستی جوانان خواهد شد. همه این نتایج می‌تواند در مدل ارائه‌شده توسط ارمیش (۱۹۸۸) را تا حدودی تأیید کند که در آن استدلال کرد عوامل اقتصادی در کنار پدیده‌های جمعیتی می‌تواند به تبیین بهتر شکل‌گیری خانوارهای جدید کمک کند، هرچند وی تأثیر این دو دسته از عوامل را به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار داد.

نتایج مدل‌های سلسله‌مراتبی سن - دوره - نسل نیز نشان داد که احتمال بر عهده گرفتن سرپرستی خانوار توسط جوانان در بین دوره‌ها و نسل‌های مختلف، متفاوت است. نتایج این مدل‌ها حاکی از آن بود که تأثیر متغیرهای فردی در کنار متغیرهای سطح کلان و به‌صورت هم‌زمان بر احتمال سرپرستی جوانان تأثیر می‌گذارد. نتایج همچنین نشان داد که ویژگی‌های فردی در بین کوهورت‌های مختلف دارای تأثیر متفاوتی بوده است.

کاهش میزان‌های سرپرستی جوانان و باقی ماندن فرزندان در خانه والدین تا سنین بالاتر، می‌تواند به چند دلیل اساسی رخ داده باشد. مشکلات اقتصادی و بیکاری جوانان سبب شده است تا آنها به امید پیدا کردن شغل، تحصیلات خود را تا مقاطع بالای دانشگاهی ادامه دهند

که این مسائل خود سبب به تأخیر انداختن ازدواج شده است. از آنجا که ساختار دینی و مذهبی جامعه ایران روابط جنسی خارج از دایره زناشویی را غیرمجاز می‌شمارد، ازدواج، مهم‌ترین عامل در ترک خانه والدین و تشکیل خانوار جدید به‌شمار می‌رود. از طرفی ساختار فرهنگی موجود نیز بر ماندن فرزندان در خانه و تکریم والدین تأکید دارد.

والدین ایرانی فرزندان خود را به ترک خانه تشویق نمی‌کنند. در واقع، ایران جامعه‌ای با سطح بالایی از خانواده‌گرایی است و در چنین جامعه‌ای افراد خانواده، منفعت خود و خانواده‌هایشان را در یک‌چیز و به‌صورت مشترک در نظر می‌گیرند و فرزندان را حتی در دوران بعد از ازدواج نیز حمایت می‌کنند. زوانا^۱ (۲۰۰۱) در وصف جامعه ایتالیا مبنی بر حمایت همه‌جانبه خانواده‌ها از فرزندان از اصطلاح «قفس طلایی خانواده»^۲ استفاده می‌کند که تا حدی در مورد جامعه ایرانی نیز صدق می‌کند. به این معنی که وقتی خانواده تمامی امکانات و شرایط لازم را برای فرزندان جوان خود فراهم می‌کنند، جوانان نیز تمایل کمتری برای جدایی از خانوار و روبه‌رو شدن با مشکلات زندگی مستقل خواهند داشت. در واقع، عوامل فرهنگی و مذهبی برخلاف جامعه مدرن غربی که شرایط لازم را برای ظهور اشکال جدید خانوار فراهم کرده است، در جامعه ایرانی به‌عنوان یک مانع عمل کرده است، به‌طوری که گذار از زندگی در خانه والدین به زندگی تنها در ایران در سنین بالاتر و با تأخیر صورت می‌گیرد. در این رابطه، همچنین می‌توان به یافته‌های عباسی‌شوازی و همکاران (۲۰۰۹) اشاره کرد؛ مبنی بر اینکه جوامع با سنت‌های فرهنگی غنی و درازمدت مانند ایران می‌توانند در مقابل فرهنگ غربی مقاومت کنند. این موضوع به نقش فعال جوامع در مقابله با ایده‌ها، برنامه‌ها و فرهنگ غربی اشاره دارد. با این حال، نمی‌توان این موضوع را نادیده گرفت که در میان جوانان ایرانی تمایل به سمت استقلال بیشتر وجود دارد و حتی ممکن است فرزندان برای آزادی بیشتر، حاضر به ترک خانه و از دست‌دادن امکانات رفاهی خانوار شوند، اما این مسئله از طرف جامعه، بازار کار و حتی بازار ازدواجی با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌شود.

از طرفی شکل‌گیری خانوار جدید توسط جوانان در ایران را می‌توان تا حد زیادی با نظریه شکل‌گیری خانوار هاورین و همکاران (۱۹۹۰) قابل تبیین دانست. بر اساس این نظریه عواملی همچون هزینه‌های زندگی مستقل نقشی اساسی در تشکیل خانوار جدید خواهد داشت. لذا انتظار می‌رود تا در دوره‌هایی که بیکاری یا هزینه‌های مسکن افزایش می‌یابد و یا میزان درآمد

1 Zuanna

2 Family golden cage

افراد پایین می‌آید، از احتمال شکل‌گیری خانوار توسط جوانان کاسته شود. ما در رابطه با بررسی این احتمال در مورد جوانان ۲۹ - ۱۵ سال مشاهده کردیم که جوانان شاغل در مقایسه با جوانان غیرشاغل احتمال بسیار بیشتری دارد که یک خانوار را سرپرستی کنند. هم‌چنین اثرات دوره‌ای همچون هزینه مسکن و میزان بیکاری جوانان سبب می‌شود از احتمال سرپرستی جوانان کاسته شود؛ بنابراین بخشی از عوامل تأثیرگذار در رابطه با بر عهده گرفتن سرپرستی یک خانوار توسط جوانان، مسائل سطح کلان و خارج از خانوار می‌باشد.

اینکه تغییرات در میزان‌های سرپرستی جوانان چه پیامدهایی خواهد داشت، می‌توان به دو موقعیت اشاره کرد. یا اینکه جوانان ازدواج می‌کنند و در خانه والدین باقی می‌مانند، یا اینکه برای داشتن استقلال و حریم خصوصی بیشتر، پس از ازدواج خانه والدین را ترک خواهند کرد. در هر دو صورت، ما با پیامدهایی روبه‌رو خواهیم شد؛ چنانچه حالت اول را در نظر بگیریم ما در آینده، با تعداد بالاتر خانوارهای سه‌نسلی روبه‌رو خواهیم شد که این امر خود مزایا و مشکلاتی را در پی خواهد داشت. مزیت عمده خانوارهای سه‌نسلی در افزایش مراقبت‌های خانوادگی و غیررسمی سالمندان خواهد بود. از آنجا که در آینده، با تعداد جمعیت سالخورده بیشتری روبه‌رو خواهیم بود، باقی ماندن فرزندان در خانه والدین و زندگی مشترک با آنها بخشی از فشاری که انتظار می‌رود با افزایش تعداد سالمندان بر روی نهادهای اجتماعی و رفاهی وارد شود را کاهش می‌دهد. در عین حال، خانوارهای سه‌نسلی، با مشکلاتی از قبیل تخصیص درست منابع روبه‌رو خواهند بود. اینکه افراد بایستی منابع خود را بین والدین و فرزندان‌شان تقسیم کنند که این موضوع برای خانوارهای با درآمد کمتر مشکلات بسیاری را در پی خواهد داشت. در حالت دوم، مبنی بر اینکه تعداد بسیار بالای جمعیت جوانی که در حال حاضر، در خانه والدین خود زندگی می‌کنند، در سال‌های آینده ازدواج کرده و از خانه والدین خارج خواهند شد (که این حالت محتمل‌تر است)، خود چالش‌هایی را به‌ویژه برای سیاست‌گذاران در پی خواهد داشت. ترک خانه والدین و تشکیل خانوار جدید، سبب افزایش در تعداد کل خانوارها خواهد شد. لذا انتظار می‌رود که در آینده، تقاضا برای مسکن و دیگر کالاهای مصرفی خانوار افزایش یابد؛ لذا فشار بیشتری بر منابع انرژی در آینده وارد خواهد شد.

این مطالعه، نشان داد که هزینه مسکن، یکی از مهم‌ترین عوامل در جلوگیری از تشکیل خانوارهای جدید توسط جوانان می‌باشد. سیاست‌های مسکن از گستره عظیمی برای تأثیرگذاری در زمینه تغییرات در ترتیبات زندگی، تشکیل خانوارهای جدید و همبستگی بین

نسلی برخوردار است. برای مثال، ساخت مسکن به اندازه کافی بزرگ و دادن مالکیت به زوج‌های جوان تحت شرایط خاص، می‌تواند جوانان را به گرفتن سرپرستی خانوار در کنار والدین تشویق کند. بر عهده گرفتن سرپرستی خانوار توسط جوانان، می‌تواند شبکه‌های حمایتی بین‌نسلی را تقویت کند که این امر به‌ویژه برای گروه‌های کم‌درآمد سالمندان می‌تواند مراقبت غیر رسمی لازم به‌دنبال داشته باشد. پس این حوزه، نیازمند برنامه‌ریزی و توجه بیشتری است. از طرفی، همان‌گونه که اشاره شد، افزایش تعداد خانوارها در آینده، فشار مضاعفی را بر مصرف منابع مختلف انرژی‌ها در پی خواهد داشت؛ بنابراین، هم محققان و هم سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، بایستی به‌طور جدی‌تر مطالعات در زمینه خانوار و ترتیبات زندگی افراد را به‌منظور تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های دقیق در دستور کار قرار دهند.



منابع

- امانی، مهدی (۱۳۸۰) نگاهی به ۴۰ سال تحوّل جمعیت‌شناختی ازدواج در ایران، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۷، صص ۴۶ - ۳۳.
- اکبری، نعمت‌الله (۱۳۹۶). اقتصاد شهری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت.
- بگی، میلاد (۱۳۹۷) پویایی خانوار در ایران: تعیین‌کننده‌های مؤثر بر ترتیبات زندگی، ساختار و بُعد خانوار در ایران طی سه دهه اخیر، رساله دکتری، رشته جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- پناهی، حسین، توکل آقایی‌هیبر، سید علی آل‌عمران (۱۳۹۶) بررسی روند بی‌ثباتی قیمت مسکن شهری در ایران، اقتصاد شهری، دوره ۲، شماره ۲، صص ۷۰ - ۵۵.
- چگنی، علی (۱۳۹۶) سرمقاله، فصلنامه علمی اقتصاد مسکن، شماره ۶۰، صص ۹ - ۷.
- صادقی، رسول (۱۳۹۵) الزامات تحقق منافع جمعیت‌شناختی‌گذار ساختار سنی در ایران، سمینار تحولات و سیاست‌های جمعیت در ایران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، اردیبهشت ۱۳۹۵.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۴) قومیت و الگوهای ازدواج در ایران، پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۱، صص ۴۷ - ۲۵.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۹۲) بررسی وضعیت جمعیتی و اقتصادی - اجتماعی جوانان در ایران، گزارش تهیه شده برای صندوق جمعیت سازمان ملل متحد در ایران.
- فلاح محسن خانی، زهره و مریم جوادی (۱۳۹۲) بررسی تحولات جمعیتی، اجتماعی جوانان کشور، فصلنامه وزارت علوم، شماره ۸۳، صص ۲۶۹ - ۲۴۱.
- قلی‌زاده، علی‌اکبر و طاهره ملاوی (۱۳۹۱) بررسی اثر نقدینگی بر نوسان قیمت مسکن در کشورهای نفتی و غیرنفتی، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، دوره ۲۰، شماره ۶۳، صص ۱۰۴ - ۸۳.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳) تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۲۴ - ۱۰۳.
- کوششی، مجید و رسول صادقی (۱۳۹۶) تغییرات ساختار سنی جمعیت، پیامدها و الزامات سیاستی آن، تحولات و وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵) نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ - ۱۳۳۵.

- Abbasi - Shavazi M. J. (2000) Effects of Marital Fertility and Nuptiality on Fertility Transition in the Islamic Republic of Iran. Canberra: ANU, Working Papers in Demography: 84.
- Abbasi -Shavazi, M. J. , McDonald, P. , & Hossein Chavoshi, M. (2003) Changes in family, fertility behavior and attitudes in Iran. Working Papers in Demography No. 88.
- Abbasi-Shavazi, M. J. , Philip Morgan, S. , Hossein-Chavoshi, M. , & McDonald, P. (2009) "Family change and continuity in Iran: Birth control use before first pregnancy". *Journal of Marriage and Family*, 71 (5), 1309 - 1324.
- Berrington, A. , Stone, J. , & Falkingham, J. (2009) "The changing living arrangements of young adults in the UK". *Population Trends*, 138 (1), 27 - 37.
- Burch, T. K. (1995) "Theories of household formation: Progress and challenges". In *Household demography and household modeling* (pp. 85 - 108) Springer, Boston, MA.
- Burch, T. K. , & Matthews, B. J. (1987) "Household formation in developed societies". *Population and development review*, 495 - 511.
- Di, Z. X. , Yang, Y. , & Liu, X. (2002) "Young American adults living in parental homes". Joint Center for Housing Studies of Harvard University, Working Paper W02 - 3, 1 (6), 6.
- Dunne, T. (2012) "Household formation and the great recession". Federal Reserve Bank of Cleveland, August, 23, 2012 - 12.
- Engelhardt, G. V. , Eriksen, M. D. , & Greenhalgh - Stanley, N. (2015) "Employment and the Housing and Living Arrangements of Young Men: New Evidence from the Great Recession", Accessible in: <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/summary?doi=10.1.1.700.3472>.
- Ermisch, J. (1988) *An economic perspective on household modelling*. Clarendon Press, England, 23 - 40.
- Ermisch, J. , & Di Salvo, P. (1997) "The economic determinants of young people's household formation". *Economica*, 64 (256), 627 - 644.
- Fogli, A. (2004, September) "Endogenous labor market rigidities and family ties". In IZA workshop labor markets and institutions: Determinants and outcomes, Bonn (pp. 3 - 4)
- Haurin, D. R. , Hendershott, P. H. , & Kim, D. (1990) *Real Rents and Household Formation: The Effect of the 1986 Tax Reform Act* (No. w3309) National Bureau of Economic Research.
- Iacovou, M. , Aassve, A. , & Davia, M. (2007) "Youth poverty in Europe". York: Joseph Rowntree Foundation.
- Kent, R. J. (1992) "Household formation by the young in the United States". *Applied Economics*, 24 (10), 1129 - 1137.
- Kiernan K. (1986) "Leaving home: Living arrangements of young people in six west - European countries", *European Journal of Population*, 2 (2), pp. 177 - 184.
- Kobrin Goldscheider F. , DaVanzo J. (1985) "Living arrangements and the transition to adulthood", *Demography*, 22 (1985), pp. 545 - 563;

- Lee, K. O. , & Painter, G. (2013) “What happens to household formation in a recession?”. *Journal of Urban Economics*, 76, 93 – 109.
- Lesthaeghe R (1995) “The second demographic transition in Western countries. Gender and Family Change in Industrialized Countries”, Eds Oppenheim Mason K, Jensen A - M (Clarendon, Oxford), pp 17–62.
- Lesthaeghe R, Surkyn J (2002) “New forms of household formation in Central and Eastern Europe: Are they related to newly emerging value orientations?”. *Economic Survey of Europe (UN Economic Commission for Europe, Geneva)*, pp 197–216.
- Lesthaeghe, R. (1983) “A century of demographic and cultural change in Western Europe: An exploration of underlying dimensions”. *Population and development Review*, 411-435.
- Lesthaeghe, R. (2014) “The second demographic transition: A concise overview of its development”. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 111 (51), 18112 - 18115.
- Matsudaira, J. D. (2016) “Economic conditions and the living arrangements of young adults: 1960 to 2011”. *Journal of Population Economics*, 29 (1), 167 - 195.
- Mayer K. , and K. Schwarz K. (1989) “The process of leaving the parental home and the precision of the timing of the leaving - home stage”, Grebenik, Hohn and Mackensen (eds.), pp. 145 - 164.
- McMaken, R. (2018) Household - Formation numbers are back to recession - Era level, Mises institute.
- Stone, J. , Berrington, A. , & Falkingham, J. (2012) “The changing living arrangements of young adults in the UK”, Centre for population change.
- Torabi, F. , Baschieri, A. (2010) “Ethnic differences in transition to first marriage in Iran: The role of marriage market”, women’s socio - economic status, and process of development, *Demographic Research: Volume 22*, Pp 29 - 61.
- Torabi, F. , Abbasi - Shavazi, M. J. , & Askari - Nodoushan, A. (2015) “Trends in and patterns of solo living in Iran: an exploratory analysis”. *Journal of Population Research*, 32 (3 - 4), 243 - 261.
- Wiemers, E. E. , Slanchev, V. , McGarry, K. , & Hotz, V. J. (2017) “Living arrangements of mothers and their adult children over the life course”. *Research on aging*, 39 (1), 111 - 134.
- Wilkinson, H. , & Mulgan, G. (1995) *Freedom’s children (No. 17) Demos*.
- Yi, Z. , Coale, A. , Choe, M. K. , Zhiwu, L. , & Li, L. (1994) “Leaving the Parental Home: Census -Based Estimates for China, Japan, South Korea, United States, France, and Sweden”. *Population Studies*, 48 (1), 65 - 80.
- Yi, Z. , L. Li, and Z. Wang. (2017) “Households and Home - based Energy Consumption Projections in Hebei Province of China”, part of the final report of the Asian Development Bank Technical Assistance Project (TA - 9042 PRC)
- Yi, Z. , Land, K. C. , Wang, Z. , & Gu, D. (2010) *Household and population projections at sub - national levels: An extended cohort - component approach (No. WP - 2010 - 028) Max Planck Institute for Demographic Research, Rostock, Germany*.
- Zuanna, G. D. (2001) “The banquet of Aeolus: A familistic interpretation of Italy’s lowest low fertility”. *Demographic research*, 4, 133 - 162.